انسان ناامید نمی‌میرد به سوی مرگ حرکت می‌کند

بنیادهای کار داوطلبانه در نگاه داوطلبان جمعیت هلال احمر

یک محبت بی‌منت

نگاه روز

تربیت نسل نو دوری از استانداردهای جهانی

رمضانعلی قادری | مددکار اجتماعی

چالش‌های تربیت نسل در ایران، در هر دوره‌ای متفاوت از قبل بوده اما آنچه در ۱۰ سال اخیر، خود را بیشتر نشان داده، مسأله‌ای است با عنوان «تضعیف نهاد خانواده و قدرت گرفتن نهادهای اجتماعی» و گاهی نهادهای غیررسمی؛ به این معنا که خانواده روز به روز کوچکتر می‌شود و نهادهای اجتماعی دیگری مثل مدرسه، مهدهای کودک و مکان‌هایی که بچه‌ها در آن اوقات خودشان را می‌گذرانند، قدرت می‌گیرند و نقش بیشتری پیدا می‌کنند از طرفی کانال‌های غیررسمی مثل شبکه‌های اجتماعی و وسایل ارتباط جمعی هم قدرت می‌گیرد و الگوها را تغییر می‌دهد. همین، عاملی می‌شود برای شکاف نسلی بیشتر و چالش‌هایی که برای خانواده به وجود می‌آورد. هر چه جامعه صنعتی‌تر شود، الگوهای تربیتی پیچیده‌تر شده و خانواده‌ها را نیازمند آموزش‌های منسجم در رابطه با تربیت فرزندانشان می‌کند. دیگر زمان این که بچه‌ها به روش سنتی تربیت شوند سرآمده و خود والدین هم نیاز به آموزش‌های تازه دارند اما متاسفانه در جامعه ما آموزش‌هایی برای پدر و مادرها وجود ندارد. انجمن اولیا و مربیان شاید برای این کار در نظر گرفته شده باشد اما این نهاد بیشتر روی کمک‌های مادی خانواده‌ها تأکید دارد و درواقع کاری برای والدین نمی‌کند. در تلویزیون هم که یک کانال رسمی است که همواره آموزش‌های ضد و نقیض در آن وجود داشته از این رو نمی‌توان حسابی روی رسانه ملی باز کرد. حالا و با وجود چالش‌هایی که در خانواده وجود دارد ما به نهادی مثل مهدکودک می‌رسیم که می‌تواند تأثیر زیادی بر بچه‌ها داشته باشد. اما مهدهای کودک هم برنامه‌های خاص خودشان را دارند و آنها هم در رابطه با این که چه آموزش‌های بیشتری به بچه‌ها را به دهند با هم در رقابت هستند

مدرسه‌ها نیز اصولا روی جنبه‌های آموزشی کار کرده و از پرداختن به مسائل پرورشی باز مانده‌اند. کمتر مدرسه‌ای را می‌توان پیدا کرد که بر ابعاد شخصیتی بچه‌ها کار کند. از اکثر مدیران مدارس، اگر بپرسیم که برای رشد شخصیتی بچه‌ها چه برنامه‌ای در نظر دارند، نهایتا از چند سخنرانی و اردوهای دسته‌جمعی نام می‌برند. حالا چنین بی‌برنامگی را بگذارید در کنار این مسأله که افراد تا زمان دیپلم یعنی ۱۸ سالگی بهترین زمان را دارند برای این که بتوانند روی شخصیت خود کار کنند و درست تربیت شوند. در سطوح بالاتر، مثل دانشگاه هم که بهتر است حرفی نزنیم چون وضع آن مشخص است و جای خالی پرداختن به شخصیت افراد و تربیت درست در همه جا دیده می‌شود.

حالا با این اوضاع و بعد از این که از نهادهای رسمی ناامید شدیم به نهادهای غیررسمی و در اصطلاح به نهادهای مدنی می‌رسیم که می‌توانند نقش موثری داشته باشند. اما بازهم در این رابطه ما با مشکل مواجه هستیم. شما در نظر بگیرید که در ماه خرداد هستیم و تا شروع تعطیلات تابستانی بچه‌ها، چیزی نمانده است. بچه‌ها در تابستان نزدیک به‌هزار ساعت وقت آزاد دارند که می‌توانند از آن بهترین استفاده را ببرند. اما شما کدام ارگان یا نهادی را می‌شناسید که خود را برای چنین ساعت‌های ارزشمندی آماده کرده باشد و بخواهد به بچه‌ها مسائل مهم را آموزش بدهد؟ آن هم نه از طریق آموزش‌های مستقیم که همیشه کسل‌کننده بوده بلکه از طریق آموزش‌هایی که بتواند روی بچه‌ها و شخصیت آنها تأثیر بگذارد. نسل جدید ساعت‌های فراغت خود را در خیابان‌ها یا در دنیای مجازی سر می‌کند و وارد آموزش‌های غیررسمی می‌شود که از گروه همسالان دریافت می‌کنند. در صورتی که ما نهادهای مدنی زیادی داریم که می‌تواند یک نسل درست به ثمر برساند اما حتی نهادهای مدنی ما هم یک روش تربیتی استاندارد ندارد و آشفتگی و بی‌برنامگی در آن موج می‌زند. به همین دلیل معتقدم اگرچه تک‌تک نهادها در جامعه ما قدرت این را دارند که افراد را به بهترین شکل تربیت کنند اما نداشتن یک سازوکار اصولی و دور بودن از فضای استاندارد جهانی باعث شده تا هیچ کدام تأثیر چندانی نداشته باشند و گروه‌های دوستی و وسایل ارتباط جمعی تبدیل به مهم‌ترین الگوی نسل امروز ما شوند.

دیگران

گزارش تکان دهنده فایننشال تایمز درباره رنج‌های فرزندان انسان در سوریه

کودکی دزدیده شده

صفحه ۱۱ را بخوانید

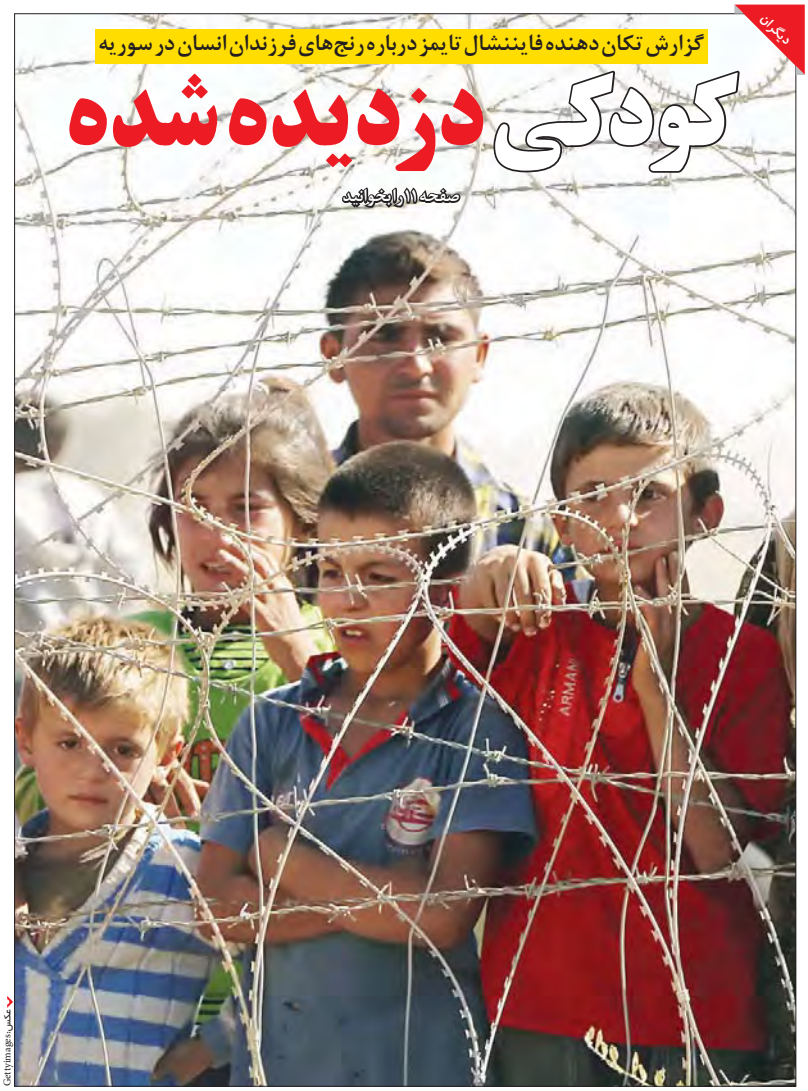

عکس: Getty images

گپ روز

گفت‌وگو با «امان‌الله قرایی‌مقدم» درباره وضع زنان در جامعه امروز ما

باورهای غلط یک‌شبه از بین نمی‌روند

طرح نو| هر روز اخباری از گوشه و کنار دنیا به گوش می‌رسد که حکایت از نادیده گرفتن حقوق زنان دارد و انواع خشونت‌ها و بدرفتاری‌ها اعمال شده درباره زنان را، دلالت می‌کند. وجود و گسترش این اخبار، شاید این دیدگاه را بیش از گذشته، به ذهن متبادر کند که با وجود پیشرفت‌های بسیار جامعه بشری در ابعاد مختلف علمی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و به‌ویژه گسترش حمایت و خواست «حقوق بشر» و ذیل آن «حقوق شهروندی»، هنوز هم در برخی جوامع زنان به جایگاهی که باید، (برخی از جایگاه «واقعی» زنان نام می‌برند) دست نیافته و هنوز هم در برخی جوامع (که بین آنها جوامع توسعه یافته هم پیدا می‌شوند) تحت ظلم پدران، برادران و همسران خود قرار دارند. آمارهای منتشرشده از برخوردهای خشونت‌آمیز علیه زنان، نشان می‌دهد صرف توسعه‌یافتگی یا غیر آن، دلیلی نیست که درباره رعایت حقوق زنان، تضمینی به دست دهد. البته این واقعیت وجود دارد که در جوامع کمتر توسعه یافته، رعایت نکردن حقوق زنان و تبعیض جنسیتی آشکارتر است. شواهد نشان می‌دهد (طبق اخبار منتشر شده از اعمال خشونت علیه زنان) در کشورهای پیشرفته، تبعیض با سوءاستفاده جنسیتی به اشکال دیگری رخ می‌نماید. عده‌ای معتقدند حتی آزادی‌هایی که در کشورهای غربی وجود دارد زمینه بیشتری برای سوءاستفاده و تبعیض جنسیتی را فراهم کرده است. ایران کشوری درحال توسعه است که در برخی مناطق آن، هنوز ساختار سنتی و قبیله‌ای وجود دارد. در برخی مناطق از کشور ما هنوز هم قوانین طایفه‌ای، زنان بسیار جوان را به ازدواج با مردهای مسن، مجبور می‌سازد، البته در شهرهای بزرگ و مناطقی که قوانین شهرنشینی حاکم است چنین تبعیض‌هایی کمتر دیده می‌شود. با وجود چنین اطلاعی، باز صحبت درباره رعایت حقوق زنان، سوالات زیادی را مطرح می‌سازد؛ این پرسش‌ها را با امان‌الله قرایی‌مقدم، درمیان گذاشته‌ایم. پاسخ‌های این جامعه‌شناس به سوالات خبرنگار «شهروند» درباره این موضوع را بخوانید.

– درباره وضع زنان، همیشه موضوعی به نام «جایگاه واقعی» آنها مطرح بوده است. آیا زنان ایرانی جایگاه واقعی خود را دارند؟

من موافق این نیستم که زنان جایگاه واقعی خود را ندارند. زنان ایرانی در طول تاریخ در کنار مردان کار و تلاش کرده‌اند همیشه تولیدکننده و تربیت‌کننده بوده‌اند و در تمام ادوار از ارزش و جایگاه واقعی و پنهانی برخوردار بوده‌اند. شاید در ظاهر چنین به‌نظر برسد که زن ایرانی، جایگاه واقعی خود را ندارد ولی این را باید قبول کرد که مردان چه روستایی و چه شهری همیشه از عقاید همسرانشان بهره برده و برای رفاه بیشتر آنان، تمام سعی خود را به کار برده‌اند، البته باید قشر محدودی از مردان بی‌مسئولیت (که به هر دلیل مانند اعتیاد ممکن است به بی‌مسئولیتی دچار شده باشند) را باید از اکثریت زحمتکش جدا کرد. ما در برخی نقاط کشور کسانی را داریم که هنوز جایگاهی برای بانوان قایل نیستند و شاید برای این باشد که هنوز تحت‌تأثیر افکار طایفه‌ای هستند. در کشور ما ۶۴درصد دانشجویان را خانم‌ها تشکیل می‌دهند که این آمار در دنیا بی‌نظیر است_سازمان ملل شاخص آموزش عالی زنان را به‌عنوان شاخصی برای توسعه‌یافتگی در زمینه آموزش مدنظر قرار داده است_امروزه زنان ما در بیشتر مشاغل هم پای مردان فعالیت می‌کنند چه بسا بیشتر. ما زنانی داریم که حتی در رشته‌های حساس و استراتژیک مشغول کار هستند. در دیدگاه غربی، زنان وسیله‌ای هستند برای سوءاستفاده سودجویان چه در تبلیغات اجناسشان چه در مسیر به قدرت رسیدن، اما در جامعه ما زنان با داشتن حجاب و رعایت شئونات مناسب با مردان و پا به پای آنها در اجتماع حضور دارند و نقش تاثیرگذار خود را بازی می‌کنند. متاسفانه برخی از افراد نیز تحت‌تأثیر تبلیغات کشورهای غربی هستند و فکر می‌کنند بعضی از بی‌بند و باری‌ها نشان از آزادی دارد درحالی که با کمی تفکر می‌توان به این موضوع پی برد که این به ظاهر آزادی‌ها تنها برای سودجویی و القای آزادی به زنان آن سرزمین‌هاست.

ادامه در صفحه ۱۰

نگاه فرهنگی

فکر تحریف شده احساسات تحریف شده

افشین طباطبایی
نویسنده‌وپژوهشگراجتماعی

بروز احساس مختص یک موقعیت، از ویژگی‌های انسان است. انسان به دلیل قرار گرفتن در موقعیتی ویژه، از خود شادی، ناراحتی یا خشم (به مقتضای موقعیت) نشان می‌دهد. این واکنش چنان طبیعی است که اگر فرد در موقعیتی که باید احساسی خاص از قبیل شادی، ناراحتی یا خشم داشته باشد، نشانه‌های دال بر این احساسات را در خود نداشته باشد، فردی غیرعادی (اگر بیمار تلقی نشود) در اجتماع شناخته خواهد شد.

روی دیگر این ماجرا آنجاست که اگر این احساسات کنترل شده یا تحت مدیریت نباشد، اشکالاتی را در روند ارتباطات روزمره اجتماعی به‌وجود خواهد آورد و تهدیدی برای ارتباطات روزمره انسانی به‌شمار می‌آید؛ بنابراین کنترل احساس شادی، غم، ناراحتی، خشم و ... به‌صورت منفرد (که به جامعه هم قابل تعمیم است) از الزامات رفتاری است؛ الزامی که می‌تواند نوعی نگاه فرهنگی را نیز در خود مستتر داشته باشد.

حضور در جامعه (یا حالت‌های منفرد) گاهی سوالاتی را برای ما به وجود می‌آورد که پاسخ به آنها تا حدود زیادی کنترل وضع ما را در مواجهه با محیط پیرامونی‌مان مشخص می‌کند.

آیا رنج‌هایی که می‌بریم صرفا تصادفی هستند و خارج از حیطه قدرت ما؟ آیا می‌توانیم راه نفوذی بر ناراحتی‌ها، دردها و آلامی که بر ما روا می‌شود، پیدا کنیم؟ همان‌طور که برای همه پدیده‌های عالم، عللی موجود است، دردها و غم‌های ما نیز شامل قانون علت و معلول‌اند؟

مهار و مدیریت خشم فقط به‌معنای خونسردی نیست. مدیریت خشم در معنای جامع عبارت است از مهار افکار، ادراکات و احساسات خاصی که ما را به عصبانیت وا می‌دارند. خشم در حد اعتدال، واکنشی طبیعی است. درواقع خشم یکی از هیجانات سالم است، اما زمان خروج از چارچوب تسلط، اسیر را می‌شود و مشکلاتی را چه در برقراری ارتباطات و چه از لحاظ جسمانی برای خودمان ایجاد می‌کند و زندگی خصوصی و اجتماعی‌مان را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد. چه بسا امکان دارد باعث از دست رفتن فرصت‌ها شود، طوری که اثرات زیان‌بار آن تا سال‌ها در زندگی شخصی ما باقی بماند. درک درست یک احساس (از جمله خشم) می‌تواند ابراز آن را تعدیل کند و درک غلط آن، ممکن است به تبلور نادرستش بینجامد.

مطالعات صورت گرفته از طریق آزمون‌های روانشناختی نشان می‌دهد؛ افرادی که میزان خشونت در زندگی آنها زیاد است بیشتر مبتلا به حملات قلبی شده و حتی بیش از دیگران دچار مرگ زودرس می‌شوند (چون آرامش کمتری دارند). هدف، سرکوب خشم یا جلوگیری از بروز آن نیست زیرا خشم بیان نشده مانند بیماری‌ای پنهان، خطرناک است و اگر درمان نشود، آسیب‌های جدی جسمانی و روانی از خود به‌جا می‌گذارد. درحقیقت هدف، آموختن راه‌هایی برای مهار خشم است. چون عوامل بسیاری در بروز خشم نقش دارند، با آگاهی از علل بروز خشم بهتر می‌توانیم آن را مهار کنیم و در زمره افرادی قرار بگیریم که به علت خشم خود می‌اندیشند. افراد، معمولا خشم خود را ساده می‌پندارند. می‌توان گفت؛ عوامل درونی و بیرونی در ایجاد خشم نقش دارند. اگر ریشه بروز خشم عوامل بیرونی باشد، بهتر است محیط را تغییر دهیم؛ برای مثال اگر در داخل اتاق هستیم، از آن‌جا خارج شویم و در فضای آزاد قدم بزنیم. اگر علل خشم درونی باشد، شناسایی استرس‌ها در مهار خشم به ما کمک می‌کند. بعد از شناخت عوامل استرس‌زا باید برای کاهش آنها بکوشیم تا آتش خشم را شعله‌ور نکنند. یکی از مهارت‌های مهار خشم تمرکز بر رابطه همدلانه است، یعنی باید خود را از نظر احساسی در موقعیت (به‌جای) طرف مقابل قرار دهیم و از دید او به مشکل نگاه کنیم. پاره‌ای از افراد، غرق در «بایدها» هستند، آنها تصور می‌کنند دیگران باید مطیع‌شان باشند. نمونه‌هایی از این بایدها: «وقتی کتاب می‌خونم تو باید آروم و ساکت باشی»، «باید به من فرصت بدی»، «موقعی که صحبت می‌کنم دقیق به حرفام گوش کن»، «چون کاری که به تو گفتم و انجام ندادی، باید تنبیه بشی» و... ولی منصف بودن در روابط اجتماعی منجر به درک طرف مقابل و درنتیجه مهار خشم می‌شود.

بهتر است، بین عصبانی شدن و ابراز خشم فاصله ایجاد کنیم. برای این منظور باید پس از شناسایی افکار منفی مرتبط با خشم، سعی کنیم آنها را کنار بگذاریم؛ یاد بگیریم با آرامش بیشتری صحبت و از بدبینی خود بکاهیم. باید به نحوی صحیح ضمن بیان ناراحتی، رفتار مناسبی داشته باشیم.

ادامه در صفحه ۱۰